



شورای هماهنگی تشکل‌های صنعی معلمان ایران به کجا می‌رود!

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران در هفته گذشته کمیته‌ای را تحت عنوان کمیته یکصد هزار امضاء راه‌اندازی کرد تا همکاران با حمایت از آن، صدای فرهنگیان کشور و مطالبات آن‌ها را به گوش همه مسولان کشور برسانند.

در فراخوان شورای هماهنگی آمده است:

" پس از پایان جمع‌آوری امضاء برای نامه به ریاست قوه قضائیه، معلمان بسیاری با تماس یا ارسال پیام درخواست امضاء نامه را داشتند که متأسفانه فرصت آن پایان‌یافته بود. بنابراین تصمیم گرفته شد برای انجام این مهم کمیته یکصد هزار امضاء راه‌اندازی شود تا با حمایت شما همکاران گرمی این درخواست به گوش همه مسئولان کشور رسانده شود."

اما ماجرای نامه به رئیس قوه قضائیه چیست؟ در اواسط تیرماه، ۱۲۰۰ تن از معلمان کشور نامه‌ای به رئیس دستگاه قضائی رژیم استبدادی حاکم بر ایران نوشتند که چنین آغاز شده است:

" ریاست محترم قوه قضائیه جناب آقای محسنی اژه‌ای با سلام

همانطور که مستحضری تعدادی از بهترین همکاران فرهنگی ما معلمان در سراسر کشور که بنا به ذات پاک و عدالت‌خواهانه خود همواره فریادگر حقوق همکارانشان بوده‌اند و هیچ‌گاه بدنبال منافع شخصی، گروهی و جناحی و پیروی از تشکل‌های سیاسی داخل و خارج از کشور نبوده‌اند، سالهاست در حبس‌های طولانی مدت قرار دارند و تعداد دیگری از این عزیزان نیز به تازگی با احکام سنگین روبرو شده‌اند. ما معلمان بنا به ماهیت حرفه‌ای از بدو شروع خدمت همواره آموزگار و مروج فرهنگ قانونگرایی بوده‌ایم. همانطور که در مطالبه‌گری‌های صنفی نیز تأکید ما همواره بر رعایت و اجرای قانون از سوی تمامی نهادها و دستگاه‌های مربوطه بوده است."

در پایان این نامه نیز آمده است:

"ما جمعی از فرهنگیان سراسر کشور از شما به عنوان عالی‌ترین مقام قضائی کشور خواهان صدور دستور فوری به دادگاه‌های کشور جهت پایان دادن به پرونده‌سازی علیه فعالان صنفی، آزادی معلمان زندانی و صدور حکم برائت برای همکارانی که اخیراً در استانهای فارس، بوشهر، گیلان، خوزستان و پیش‌تر در استانهای

در صفحه ۲

فجایع ناشی از شرایط شاق بردگی مزدی در صنعت نفت



در صفحه ۳

جمهوری اسلامی به‌عنوان یک دولت دینی و در عین حال حافظ مناسبات سرمایه‌داری حاکم، نزدیک به چهل و پنج سال بر سریر قدرت است. در طول این مدت، جمهوری اسلامی به بدترین روشی که در مخیله‌ی انسان می‌گنجد، همه‌جا و همه‌چیز را به ویرانه تبدیل کرده است. از نابودی محیط زیست و طبیعت، از آلودگی هوا تا ویرانی سیستم برق‌رسانی و آب آشامیدنی تا ویرانه‌های به‌تمام آموزش و پرورش و یا تأمین

در صفحه ۵

جمهوری اسلامی رفتنی است تشدید سرکوب کمکی به ماندگاری آن نمی‌کند

سیستان و بلوچستان، بازگشت بی‌سر و صدای گشت ارشاد به خیابان‌ها، بازداشت ده‌ها نفر از مبارزان شهرستان دشتی هرمزگان در دو ماه اخیر و بی‌خبری از وضعیت آنان، اعمال فشار بر اعضای خانواده‌های جانفشاندگان جنبش انقلابی سال گذشته و بازداشت و ربودن تعدادی از آنان نظیر زهرا سعیدیان جو، خواهر زنده‌یاد میلاد سعیدیان جو و ایجاد ده‌ها محدودیت سیاسی - اجتماعی دیگر، جمگی حکایت از این دارد که جمهوری اسلامی فکر می‌کند با توسل به "خدای سال شصت" می‌تواند جامعه را منکوب، مبارزات توده‌های مردم مبارز را متوقف و آنان را از پیشروی به سوی یک انقلاب اجتماعی باز دارد.

امری که با توجه به دوران انقلابی حاکم بر جامعه و مجموعه بحران‌های عمیقی که سرناپای رژیم را فرا گرفته است، اگر نگوییم امری محال، باید گفت دست کم به راحتی قابل تحقق نیست. آن هم به دلالتی کاملاً روشن و شریقی که اکنون جمهوری اسلامی و توده‌های مردم مبارز در آن قرار دارند.

در صفحه ۸

با فروکش کردن جنبش انقلابی توده‌های مردم ایران که جمهوری اسلامی را تا آستانه سرنگونی پیش برد، هیأت حاکمه دور تازه‌ای از وحشیگری‌های خود را شدت بخشیده تا شاید به زعم خود بتواند با ایجاد رعب و وحشت، روحیه مبارزاتی توده‌های مردم را تضعیف و رادیکالیسم مبارزاتی آنان را به پیش از شهریور ۱۴۰۱ بکشاند.

اعمال فشار بیشتر بر زنان و هنرمندان و سینماگران زن، سرکوب دانشجویان و اصرار در تحمیل دوباره پوشش اجباری مقتعه به دانشجویان دختر، کشتن بازداشت شدگان زیر شکنجه، فشار بر زندانیان سیاسی و تجدید محاکمه آنان، دستگیری تعداد زیادی از معلمان مبارز، بازداشت خبرنگاران منتقد، صدور احکام اعدام و اجرای آن به بهانه‌های مختلف، احضار ۵۴ تن از وکلای دادگستری بوکان که سال گذشته حمایت کامل خود را از خانواده مهسا امینی اعلام کردند، صدور احکام سنگین برای بازداشت شدگان جنبش "زن، زندگی، آزادی" نظیر توماج صالحی و دیگران، دستگیری و سرکوب مردم بلوچ همراه با امنیتی کردن منطقه

در برابر جنایات وحشیانه حکومتی بایستیم و به اعتراض برخیزیم!

در صفحه ۶

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی معلمان ایران به کجا می‌رود

خراسان، تهران، کردستان، البرز و سایر استان‌ها به زندان محکوم شده اند هستیم. امیدواریم با این اقدام جناب‌عالی احساس وجود امنیت قضایی برای همه شهروندان بویژه فعالان صنفی و مدنی ایجاد گردد.

به گفته شورای هماهنگی اما "دفتر پیگیری‌های مردمی در قوه قضائیه و ریاست جمهوری با لحنی سرزنش آمیز از پذیرفتن نامه‌ای که درخواست قریب به ۱۲۰۰ نفر از معلمان در آن نوشته شده بود امتناع کردند. از اینرو تصمیم گرفته شد این نامه بصورت سرگشاده منتشر شود."

سؤال اما این است که اولاً آیا این نامه‌نگاری‌ها به سران رژیم، دست آوردی برای تحقق خواست معلمان خواهد داشت؟ ثانیاً آیا این شیوه توسل به مقامات یک رژیم وحشی استبدادی برای تحقق مطالبات، مناسب شرایط سیاسی کنونی و سطح مبارزات مردم ایران هست؟

در این واقعیت جای هیچ تردیدی نیست که معلمان و تشکلهای آن‌ها سابقه درخشانی در چندین سال گذشته در مبارزه برای تحقق مطالبات خود داشته‌اند و اگر هم رژیم ناگزیر شد فرضاً چند سال پیش کمی حقوق معلمان را افزایش دهد و یا مطالبه رتبه‌بندی را به شکل اخته شده در محدوده‌ای عملی کند، نه با نامه‌نگاری، بلکه نتیجه ده‌ها اعتصاب، تجمعات اعتراضی همراه با تحمل هزینه‌های آن، (سرکوب‌های پلیسی، بازداشت‌ها و محکومیت به حبس، تبعید، اخراج) بوده است. عموم فرهنگیان این دست‌آوردها را بویژه مدیون ابتکار عمل شورای هماهنگی تشکلهای صنفی معلمان در سازماندهی مبارزات هستند. همه سازمان‌های انقلابی، از جمله سازمان ما در این سال‌ها همواره پیگیرانه از مبارزات معلمان و مطالبات آن‌ها حمایت کرده‌اند. در این سال‌ها فشارها بر روی شورای هماهنگی و تشکلهای صنفی کم نبوده است. تنها یک نمونه آن ده‌ها معلمی هستند که هریک با اتهامات واهی دستگیر و یا به دادگاه فراخوانده شدند. تعدادی به چندین سال حبس محکوم شدند و ماجرای بازداشت‌ها و محکومیت‌ها همچنان ادامه دارد.

از یک چنین تشکلی با سال‌ها سابقه مبارزاتی، انتظار این بوده و هست که در اتخاذ شیوه‌های مبارزاتی خود همچنان جوانب مختلف آن را مدنظر قرار دهد تا به مبارزات معلمان و مردم ایران یاری رساند. آیا اقدامات اخیر در همین راستاست؟

امروزه دیگر بر کمتر کسی پوشیده است که رژیم استبدادی پاسدار نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران هرگز با خواهش و تمنا و نامه‌نگاری به هیچ‌یک از خواست‌های مردم ایران پاسخ نداده و نخواهد داد، برعکس تمام تجارب ۴۴ سال گذشته نشان داده است که این رژیم ضدانسانی همواره حتی ابتدایی‌ترین مطالبات اقتصادی و مبارزات گروه‌های اجتماعی را با گسیل گله‌های پلیس و واحدهای ضد شورش پاسخ داده و اگر مطالبه‌ای سیاسی نیز ولو با مسالمت‌آمیزترین شکل مبارزه مطرح شده است، سپاه، بسیج و حتی ارتش را نیز

به مقابله با مردم و سرکوب آن‌ها گسیل کرده است. آیا سران رژیم و ارگان‌های دولتی از اعتراض فرهنگیان کشور نسبت به اقدامات سرکوبگرانه علیه معلمان از جمله پرونده‌سازی و حبس و اخراج، بی‌اطلاع بوده‌اند که شورای هماهنگی قصد دارد آن‌ها را آگاه سازد؟ پاسخ این سؤال نه بر توده‌های میلیونی معلمان بلکه حتی بر دانش‌آموزان آن‌ها نیز نباید پوشیده باشد. همه می‌دانند که تصمیم به سرکوب معلمان و عموم توده‌های مردم ایران را نه این یا آن پلیس و قاضی، این یا آن شعبه دادگاه، بلکه سران رژیم و بالاترین مقامات نهادهای امنیتی آن گرفته‌اند. پس برچه اساسی و بر مبنای کدام محاسبه، تعدادی از معلمان تصمیم گرفتند از رئیس یک دستگاه سرکوب و آدمکشی درخواست کنند که لطف فرموده دستور آزادی معلمان زندانی را صادر کند؟ برخورد اهانت‌آمیز قاتلان و جنایتکارانی امثال رئیسی و ازهای حتی با نامه درخواست گروهی از معلمان یا محکوم کردن معلمان مبارز با اتهام "شرکت در تشکل غیرقانونی" به‌وضوح نشان می‌دهد که سران مترجم رژیم نهنتها در دشمنی‌شان با معلمان ذره‌ای کوتاه نمی‌آیند، بلکه اکنون تا جایی پیش رفته‌اند که اساساً موجودیت تشکل معلمان را زیر سؤال برده‌اند.

حیرت‌آور این‌که شورای هماهنگی پس از این نامه به رئیس قوه قضائیه رژیم دیکتاتوری عریان و برخوردهای اهانت‌آمیز، نه فقط از این اشتباه پند نگرفت و آن را اصلاح نکرد، بلکه یک اشتباه دیگر نیز بر آن افزود و حالا مبلغ این توهم پراکنی شده است که اگر به‌جای ۱۲۰۰ معلم، صد هزار معلم این نامه را امضا کنند، آنگاه رئیس جلا دادگاه قضائی خواهد فهمید که پایان دادن به پرونده‌سازی و آزادی معلمان در بند خواست بخش بزرگی از معلمان است و به آن ترتیب اثر خواهد داد. البته خواست آزادی معلمان از زندان نه خواست صد هزار معلم بلکه میلیون‌ها تن از مردمی است که با تظاهرات و سنگربندی‌های خیابانی خود رهاسازی زندانیان سیاسی را از چنگال دژخیمان فریاد زده‌اند. شورای هماهنگی اگر نه صد هزار بلکه امضای متجاوز از یک‌میلیون معلم را جمع کند، قطعاً نخواهد توانست با این شکل و شیوه به‌اصطلاح مبارزه، ذره‌ای رژیم را به عقب‌نشینی وادارد.

بزرگترین اشتباه شورای هماهنگی اما در این است که در شرایطی به این نامه‌نگاری به دشمنان سوگند خورده و بی‌رحم مردم ایران روی آورده که میلیون‌ها تن از مردم ایران با قیام‌های پی‌درپی خود برای سرنگونی قهرآمیز رژیم ارتجاعی استبدادی اسلام‌گرا بپا خاسته‌اند. هنوز خون‌های بر زمین ریخته قتل‌عام جوانان کشور بر سنگفرش خیابان‌ها خشک نشده، اعدام مبارزان همچنان ادامه دارد و هزاران انسان مبارز زیر شکنجه‌های قرون‌وسطایی رژیم آدم کش به بند کشیده شده‌اند. در چنین شرایطی مردم ایران از معلمان به‌عنوان یک قشر روشنفکر و آگاه جامعه انتظار روشنگری و همراهی در مبارزه دارند و نه این‌که برای آزادی معلمان زندانی دست یاری بسوی جلا دادگاه‌ها

دراز کند و از آن‌ها طلب برقراری "امنیت قضایی برای همه شهروندان بویژه فعالان صنفی و مدنی" کنند. این‌یک سرافکنندگی برای مردم ایران است که معلمان از یک جلا داد بی‌رحم درخواست آزادی معلمان مبارز و آگاه و ایجاد "امنیت قضائی برای همه شهروندان" کنند. شورای هماهنگی با این موضع‌گیری‌ها و توهم‌پراکنی‌ها چه پاسخی به هزاران خانواده داغدار، میلیون‌ها انسانی که جمهوری اسلامی تمام زندگی‌شان را تپاه کرده خواهد داشت؟ آیا نامه‌پراکنی و درخواست از جلا دادگاه حقیقتاً آن چیزی است که جعفر ابراهیمی، رسول بدایعی، هاشم خواستار و دیگر معلمان مبارز در بند خواستار آن بوده و برای آن مبارزه کرده‌اند؟!

این مسیری که اخیراً شورای هماهنگی تشکلهای صنفی معلمان ایران در پیش گرفته برخلاف تمام مبارزات گذشته این تشکل و عموم معلمان مبارز است که نه فقط به تاریخچه مبارزاتی پرافتخار جنبش معلمان طمعه وارد خواهد ساخت، بلکه به مبارزات توده‌های وسیع مردم، کارگران، زحمتکشان، زنان و دانشجویانی نیز که برای سرنگونی جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنند، صدمه خواهد زد.

اگر در پی موج پر دامنه جنبش سرنگونی طلب نیمه دوم سال گذشته اندکی از دامنه اعتدالی جنبش کاسته شده، کسی نباید دچار یاس، ترس و وحشت شود. این آن چیزی است که رژیم توحش اسلامی خواهان آن است. تجربه جنبش مردم ایران اما از سال ۹۶ تا به امروز به‌وضوح نشان داده است که این عقب‌نشینی‌های جنبش فقط یک لحظه موقت است. اوضاع سیاسی جامعه ایران و بحران‌های لاینحل کمترین تردیدی باقی نمی‌گذارد که به‌زودی امواج گسترده‌تر جنبش فرا خواهد رسید. جمهوری اسلامی راه نجاتی از این بحران ندارد و قطعاً سرنگون خواهد شد. در چنین شرایطی اگر شورای هماهنگی با این فرض که در پی ضربات ارتجاع به جنبش معلمان در توان خود نمی‌دید که به سازمان‌دهی مبارزات جدی و انقلابی برای رهایی معلمان در بند روی آورد، به‌مراتب بهتر بود سکوت می‌کرد تا این‌که دست یاری بسوی جلا داد و دشمنان سوگند خورده مردم ایران دراز کند و از رئیس دستگاه آدمکشی رژیم استبدادی، طلب آزادی معلمان و پایان دادن به پرونده‌سازی را بکند. به‌جای تپاه کردن مبارزات قهرمانانه معلمان، با اقداماتی نسنجیده‌ای از نمونه نامه‌پراکنی‌های اخیر، مناسب این بود که شورای هماهنگی از فرارسیدن فصل تابستان و تعطیلی مدارس برای بسترسازی و سازمان‌دهی معلمان استفاده کند تا با آغاز سال تحصیلی جدید یک مبارزه رادیکال را برای آزادی معلمان اسپر در چنگال دژخیمان، سازمان دهد.

زنده باد سوسیالیسم

فجای ناشی از شرایط شاق بردگی مزدی در صنعت نفت و راه‌هایی از آن



در حالی که دستمزد کارگران نفت حتی کارگران رسمی نفت به شدت پایین است و نه فقط قابل مقایسه با دستمزد کارگران این رشته در اروپا و آمریکا نیست، بلکه از دستمزد کارگران نفت شاغل در کشورهای عربی حاشیه خلیج نیز کمتر است، دستمزد کارگران ارکان ثالث (پیمانی و بقیه) نصف کارگران رسمی است و به ده درصد دستمزد کارگران نفت در این کشورها نیز نمی‌رسد. از ۱۲۰ هزار کارگر ارکان ثالث، حدود ۳۰ هزار نفر در طی چند سال اخیر تبدیل وضعیت شده‌اند. بیگی نژاد نماینده ملایر در مجلس، اسفند ۱۴۰۱ اعلام کرد ۳۴ هزار نفر در مجموعه وزارت نفت بر اساس قانون تبدیل وضعیت ایثارگران جذب شده‌اند. اما احمد امیرآبادی فراهانی رئیس کمیسیون ایثارگران مجلس این رقم را صحیح ندانست و رقم درست را ۲۸ هزار اعلام کرد. وی گفت ۱۰ هزار نفر تبدیل وضعیت شده‌اند و ۱۸ هزار نفر دیگر نیز در حال تبدیل وضعیت هستند. در حال رقم اصلی حول و حوش ۳۰ هزار است اما شایان ذکر است که تبدیل وضعیت در همین محدوده نیز فقط شامل حال ایثارگران شده است و نه همه کارگران ارکان ثالث. "ایثارگر" مطابق ضوابط و تعریف رسمی حکومت به کسی اطلاق می‌شود که "برای استمرار و حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی و دفاع از کیان نظام جمهوری اسلامی ایران و استقلال و تمامیت ارضی کشور، مقابله با تهدیدات و دشمنان داخلی و خارجی، نموده و شهید، مفقودالثر، جانباز، اسیر، آزاده و رزمنده شناخته شود".

بنابراین تنها کسانی تبدیل وضعیت شده و به استخدام درآمده‌اند که اساساً به شکلی از اشکال به دستگاه حکومتی وابسته بوده‌اند و هستند. هم‌اکنون حداقل ۱۲۰۰ پیمانکار در شرکت نفت فعال‌اند. بیش از ۹۰ هزار کارگر در این شرکت‌ها به صورت پیمانی کار می‌کنند و پایین‌ترین دستمزدها در این صنعت مربوط به همین کارگران است. نزدیک به ۴۰ هزار کارگر با قراردادهای موقت مشغول به کار هستند که وضعیت در صفحه ۴

آغاز شد، جز در موارد محدودی که برخی کارفرمایان پذیرفتند از ۲۱ تا ۴۰ درصد دستمزد را افزایش دهند، اما تغییر اساسی یا دستکم بهبود محسوسی در سطح کلی رخ نداد. فشار کار همچنان بالاست. شرایط کار سخت و دشوار است. دستمزد ماهانه بسیار پایین و ناچیز است به نحوی که با آن حتی هزینه ۱۰ روز را نمی‌توان تأمین کرد. در همان حال نارضایتی کارگران بسیار شدید و گسترده است. گرمای بالای ۵۰ درجه امان کارگران را بریده و روحیه اعتراضی بالاست. در یک کلام در نفت کماکان حالت انفجاری حاکم است. شعله مبارزه در نفت خاموشی ناپذیر و آتش پیکار نفتگران همچنان روشن است ولو زیر خاکستر. اعتصابات و تجمعات کارگران پتروشیمی دهلران، پتروشیمی گچساران، کارگران پلیمر آریا ساسول و کارگران ارکان ثالث تنها جرقه‌های برخاسته از همین وضعیت انفجاری است.

دستمزدهای ناچیز و ناکافی، تشدید فشار کار، نوع قرارداد و بی‌آیندگی شغلی و تحمیل شرایط شبه برده‌داری بر کارگران غیررسمی که اکثریت کارگران نفت و گاز و حفاری را تشکیل می‌دهند و تحمیل بدترین شرایط کاری و مزدی بر کارگران پیمانی که بیشترین کارگران غیررسمی را تشکیل می‌دهند، افزون بر تراکم نارضایتی و ایجاد حالت انفجاری در نفت، عواقب دیگری را نیز در پی داشته است. طبقه سرمایه‌دار و دولت پاسدار منافع این طبقه برای جلوگیری از اتحاد و یکپارچگی کارگران نفت و گاز و حفاری که جایگاه مهمی در تأمین بودجه دولتی و نقش برجسته‌ای در تحولات انقلابی جامعه داشته‌اند و دارند، این کارگران را تحت اسامی و عناوین گوناگون به دسته‌های مختلفی تقسیم نموده است. صرف‌نظر از یک تقسیم بزرگ و اصلی کارگران نفت به کارگران رسمی (کارگران ارکان اول) و کارگران غیررسمی، بخش اندکی از کارگران با قراردادهای ۲-۴ ساله کار می‌کنند که پس از طی این دوره باید رسمی شوند. این گروه، کارگران "ارکان ثانی" خوانده می‌شوند. بقیه کارگران به چند دسته تقسیم می‌شوند، کارگران قرارداد موقت، قرارداد مدت معین، کارگران شرکتی، حجمی، پروژه‌ای و کارگران پیمانکاری. این گروه بسیار بزرگ از کارگران نفت در زمره شاغلانی هستند که مدت‌زمان و یا بازه مشخصی برای استخدام رسمی آنان تعریف نشده و ظاهراً زیرپوشش قانون کار هستند. این گروه از کارگران که اکثریتشان کارگران پیمانی هستند، کارگران "ارکان ثالث" خوانده می‌شوند.

روز شنبه ۱۷ تیر ۱۴۰۲ گروه بزرگی از کارگران ارکان ثالث شرکت نفت از جمله کارگران شرکت ملی مناطق نفت‌خیز جنوب و شرکت ملی حفاری به نمایندگی از ده‌ها هزار تن از همکاران خود از شهرهای مختلف راهی تهران شدند و مقابل دفتر ریاست جمهوری تجمع اعتراضی برپا کردند. دو خواست محوری این کارگران که جمعیتی بالغ بر ۹۰ هزار نفر را تشکیل می‌دهند، انعقاد قرارداد مستقیم و برچیدن پیمانکاری است. کارگران پیمانی شاغل در



مناطق عملیاتی نفت که امکان شرکت در این تجمع اعتراضی نداشتند، با ارسال پیام‌هایی، از همکاران خود و دو خواست یادشده حمایت کردند.

اعتصابات کارگری پراکنده دیگری نیز در یک هفته اخیر رخ داد که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود. تجمع اعتراضی کارگران پتروشیمی دهلران بیستم تیرماه مقابل فرمانداری این شهر، تجمع کارگران غیررسمی پتروشیمی گچساران مقابل فرمانداری این شهر، اعتصاب و تجمع کارگران پلیمر آریا ساسول عسلویه (شرکت پیمانکاری راهسازان و ساختمان ریتون) روز چهارشنبه ۱۴ تیر. این کارگران در اعتراض به خلف وعده پیمانکار ابتدا دست از کار کشیدند و سپس گیت‌های ورود و خروج شرکت را بستند و از ورود و خروج کارکنان و ماشین‌آلات جلوگیری کردند.

اوضاع معیشتی و اقتصادی کارگران غیررسمی نفت اعم از کارگران قرارداد موقت، قرارداد مدت معین، کارگران پروژه‌ای و پیمانی، کارگران حجمی و شرکتی و غیره همچنان بسیار وخیم است. علی‌رغم اعتراضات مکرر و اعتصابات‌های سراسری کارگران پروژه‌ای و پیمانی با خواست افزایش دستمزد و برچیدن شدن شرکت‌های پیمانکاری و اجرای طرح بیست روز کار ده روز استراحت، اما دولت و کارفرمایان و پیمانکاران کماکان از پذیرش این خواست‌ها طفره رفته‌اند. در اعتصاب سراسری اخیر کارگران پیمانی و پروژه‌ای که از اول اردیبهشت با خواست افزایش ۷۹ درصدی دستمزد و اجرای طرح ۲۰-۱۰

فجایع ناشی از شرایط شاق بردگی مزدی در صنعت نفت و راه‌هایی از آن

در مقابل این روند بایستند و آن را دگرگون کنند. بدیهی است که نه روی‌آوری به مواد مخدر و تخدیر ذهن و گرفتاری در دایره فراموشی، نه افسردگی و ناامیدی و خودزنی و نه حتی مهاجرت و کار در خارج کشور یا کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس- گرچه گام مؤثری در راستای تأمین هزینه‌های سرسام‌آور زندگی است و ممکن است از میزان فقر این کارگران و خانواده‌های آنان نیز به‌طور موقت بکاهد - راحل ریشه‌های معضلات کارگران صنعت نفت و گاز و پتروشیمی نیست. صرف‌نظر از مشکلات متعدد کار در مهاجرت از جمله ناآشنایی با زبان و قوانین و غیره، کارگر مهاجر در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، شهروند این کشورها حساب نمی‌شوند و تبعیض و برخوردی نژادپرستانه و حقارت‌آمیز نیز به‌شدت رایج است. بسیار اتفاق افتاده است که کارفرما از پرداخت مزدی که تعهد کرده طفره رفته و از آن زده است و هیچ مقررات یا سندیکا و اتحادیه کارگری نیز وجود ندارد که بخواهد دنبال احقاق حقوق کارگر مهاجر باشد.

راحل غلبه بر مشکلاتی که کارگران صنعت نفت به‌ویژه کارگران غیررسمی با آن دست‌به‌گریبان‌اند، قبل از هر چیز متشکل شدن کارگران است. راحل، گسترش اعتصابات متشکل و سراسری در نفت است. کارگران غیررسمی به‌ویژه کارگران پیمانی و پروژه‌ای باید تشکل سراسری ایجاد کنند و وارد مبارزات و اعتصابات متحدانه و متشکل سراسری شوند. فراتر از آن، باید راه‌هایی برای اتحاد کارگران رسمی و غیررسمی صنعت نفت پیدا کرد و مبارزات یکپارچه‌ای را سازمان داد. این وظیفه نفت‌گران آگاه و پیشرو است که ابزار و راه‌های عملی شدن این اتحاد را کشف و فراهم کنند. راه نجاتی جز اتحاد و جز مبارزه و چنگ در چنگ شدن بانظم موجود وجود ندارد. این نظم ظالمانه و ضد کارگری را باید با اتحاد و اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت و یک حکومت شورانی کارگری را جایگزین آن ساخت.

تشدید فشارهای سیاسی و سرکوب به‌ویژه از سال ۹۹ به بعد، میزان مهاجرت کارگران را افزایش داده است. صدها کارگر و فعال اعتصاب مشمول پرونده‌سازی‌های امنیتی و قضایی شده‌اند. صدها کارگر بارها به مراکز سرکوب احضار و بازداشت و بازجویی شده و مورد تهدید واقع شده و اسامی‌شان در لیست سیاه قرار گرفته است. هشدارها و تهدیدهای تلفنی و ارسال پیامک‌های تهدیدآمیز یک‌لحظه متوقف نشده است. به دلیل مجموعه‌ای از شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، شمار زیادی از کارگران پروژه‌ای و متخصص، کار را ترک کرده‌اند. در هفتجان، ایذه و برخی شهرهای دیگر تعداد زیادی از کارگران پروژه‌ای و پیمانی از جمله جوشکاران، فیترها و مونتاژکاران به پروژه‌ها برنگشته و بسیاری از آن‌ها راهی کشورهای حاشیه خلیج فارس، عمان، ابوظبی، شارجه، قطر، کویت، بحرین و حتی عراق شده‌اند. مزد دریافتی کارگر متخصص ایرانی در هریک از این کشورها که مشغول کار شود، حداقل ۱۰ برابر مزدی است که در جمهوری اسلامی به او پرداخت می‌شود. پدیده " فرار دست‌های ماهر " از اینجا نشأت می‌گیرد. طبقه سرمایه‌دار حاکم فجایع بی‌شماری را بر سر کارگران از جمله کارگران غیررسمی صنعت نفت آوار نموده است. رژیم ارتجاعی و ضد کارگر جمهوری اسلامی نیز در تحمیل شرایط شبه برده‌داری، استئمار خشن و حداکثری و تحمیل بی حقوقی مطلق بر کارگران و پاسداری از منافع طبقه سرمایه‌دار، تمام توش‌وتوان خود را به کار بسته و در اختیار این طبقه قرار داده است. حاصل بیش از چهار دهه حاکمیت ارتجاع اسلامی جز فقر و بدبختی و گرانی، بیکاری، اعتیاد، تن‌فروشی، کودک کار و خیابان، گرسنگی و سیه‌روزی و فروش اعضای بدن و در همان حال سرکوب و زندان و کشتار و اعدام هیچ ارمنان دیگری برای کارگران و توده مردم نداشته است. توده‌های مردم ایران و در رأس آن کارگران به‌ویژه کارگران صنعت نفت می‌توانند و باید

دستمزد آن‌ها فقط اندکی بهتر از کارگران پیمانی است. بیش از ۹۰ هزار کارگر پیمانی که اغلب آن‌ها تخصص‌های بالایی دارند در بدترین شرایط و با دستمزدهای بسیار اندک در صنعت نفت مشغول به کار هستند که به‌شدت از رژیم سیاسی حاکم و عملکرد وزارت نفت خشمگین و ناراضی‌اند. بر طبق نظرسنجی و گزارش پایگاه خبری تحلیلی دولتی " نبض نفت " پیرامون عملکرد وزارت نفت در "دولت سیزدهم" به‌ویژه در حوزه رسیدگی یا حمایت از نیروهای ارکان ثالث، تنها ۶ درصد عملکرد دولت را بسیار عالی، ۳ درصد عالی، ۷ درصد متوسط، ۱۵ درصد ضعیف و ۶۹ درصد بسیار ضعیف ارزیابی نموده‌اند.

سال‌هاست که این گروه از کارگران وزارت نفت را از لحاظ وضعیت استخدامی و پایه حقوق و مزایا در حالت بلاتکلیفی میان مقررات وزارت نفت و قانون کار سرگردان ساخته‌اند. این کارگران از تمام امتیازات و مزایای شغلی کارگران رسمی مانند نفت کارت، خدمات رفاهی، فوق‌العاده کارگاهی، سختی کار، بدی آب‌وهوا و غیره محروم‌اند. آینده شغلی این کارگران به‌شدت تیرموتار است. هیچ بحثی از تبدیل وضعیت و استخدام رسمی این کارگران در میان نیست. هیچ روزنه‌امیدی در قوانین و مقررات جاری برای پیشرفت‌های شغلی یا دست‌کم ارزش‌گذاری این بخش از نیروی کار وجود ندارد. بسیاری انگیزه کاری را از دست داده‌اند. شدت و فشار کار و تنگناهای معیشتی به حدی زیاد است که شمار زیادی از این کارگران به مصرف داروهای تسکین اعصاب روی آورده‌اند. آمار افسردگی، طلاق و ازهم‌پاشی خانواده‌ها، گرایش به خودزنی و اعتیاد در میان کارگران افزایش یافته است. خبرگزاری فارس هشتم تیرماه ۱۴۰۲ به نقل از علی‌رضا جعفری بروجنی در مورد گسترش اعتیاد در میان کارگران نوشت: " ۲۲ درصد جامعه کارگری به مواد مخدر مبتلا شده‌اند". این رقم نه‌فقط افزایش کارگرانی که به اعتیاد روی آورده‌اند نسبت به سال گذشته را نشان می‌دهد، بلکه ارائه‌دهنده این رقم، احتمال افزایش آن تا ۲۷ درصد در سال جاری را نیز هشدار داده است.

یکی دیگر از عوارض مهم تحمیل شرایط شبه بردگی بر کارگران غیررسمی صنعت نفت، مهاجرت اجباری است. افزون بر فشارهای معیشتی، تنگناهای اقتصادی و دستمزدهای چند برابر زیرخط فقر و رواج روزافزون پیمانکاری در این صنعت که معنایش تشدید استئمار و بی حقوقی کارگران و از دلایل عمده مهاجرت کارگران است،



درمان و کادر درمان، بحرانی که پیوسته بزرگتر می‌شود

اجتماعی و بالاخره تا درمان. جمهوری اسلامی نه فقط بخش بسیار بزرگی از مردم ایران را از امکانات درمانی مناسب و با کیفیت محروم کرده است، بلکه کادر درمان نیز زیر چرخ دنده‌های نظم وحشیانه‌ی حاکم در حال له شدن هستند.

برای نمونه در گزارشی که به تاریخ سه‌شنبه ۲۰ تیرماه "خبرگزاری ایلنا" در رابطه با علت تجمعات اعتراضی پرستاران انتشار داد، یک پرستار بخش اورژانس وضعیت کاری خود و همکارانش را این‌گونه بیان می‌کند: "خسته شده‌ایم و کم آورده‌ایم و حالمان اصلا خوب نیست. میانگین حقوق ۱۰ تا ۱۲ میلیون تومانی و اضافه کار اجباری ساعتی ۱۵ تا ۲۰ هزار تومانی، دیگر کفاف دخل و خرج زندگی‌مان را نمی‌دهد و مجبور به استعفا، تغییر شغل یا ترک کار و مهاجرت هستیم. هنوز بیمار قلبی را به بیمارستان تحویل نداده‌ایم مأموریت جدید می‌فرستند و وقتی اعتراض می‌کنیم که ساعت ۲ نصف شب شده هنوز شام نخوریم، می‌گویند ۲۰ مأموریت اورژانسی مانده و هیچ آمبولانسی نیست، باید اعزام شوید. بیمار قلبی، ایست قلبی بوده که احیای قلبی ریوی شده و تجهیزات استفاده شده را هنوز جایگزین نکرده‌ایم اما می‌گویند آمبولانس دیگری نیست باید اعزام شوید. آمبولانس غرق خون است، اکسیژن نداریم اما می‌گویند مأموریت‌ها مانده باید اعزام شوید. با این فشار کاری خطای پزشکی زیاد شده است. آمبولانس‌ها با تأخیر بسیار بر بالین بیماران اورژانسی می‌رسند. درگیری‌های لفظی و فیزیکی همکاران با بیمار و همراهان عصبانی از تأخیر ناخواسته همکاران بالا گرفته و تبدیل به یک چالش روزمره شده است. تعداد زیادی از نیروهایی که برای استخدام فراخوان شده بودند با دیدن این شرایط بعد از طی تمام مراحل گزینش و مصاحبه، همان روزهای اول انصراف دادند." به‌گفته‌ی پرستارانی که با این خبرگزاری گفتگو کردند، هر روز تعدادی از پایگاه‌های اورژانس به دلیل کمبود نیرو تعطیل می‌شوند و حجم باز هم بیشتری از مأموریت‌ها بر دوش پایگاه‌های دیگر می‌افتد.

سخنان وی به‌عنوان یک پرستار، حاوی دو واقعیت بسیار مهم است.

اولین موضوع وضعیت معیشتی پرستاران است. هم‌اکنون خط فقر به‌طور واقعی از مرز ۳۰ میلیون تومان گذشته است، حتی یکی از نمایندگان مجلس حکومتی اخیراً اعتراف کرد که خط فقر در تهران ۳۰ میلیون تومان است. حال آن‌که یک پرستار با آن کار سخت همان‌طور که در بالا آمد، بین ۱۰ تا ۱۲ میلیون تومان حقوق می‌گیرد (البته برخی بیشتر و برخی حتی بسیار کمتر حقوق می‌گیرند). یعنی حدود یک سوم خط فقر.

وحشتناک‌تر آن‌که "کارفرما" برای اضافه کاری که اجباری نیز هست تنها ساعتی ۱۵ تا ۲۰ هزار تومان پرداخت می‌کند. این در حالی‌ست که براساس ۴۰ ساعت کار هفتگی (۱۷۶ ساعت کار ماهانه) با دریافتی ۱۰ تا ۱۲ میلیون، برای هر یک ساعت کار پرستار حدود ۶۰ هزار

تومان پرداخت می‌شود و این جدا از حق بیمه و بازنشستگی و دیگر هزینه‌هایی‌ست که باید "کارفرما" بپردازد. اما در اضافه کاری اجباری به آن‌ها حداکثر یک سوم حقوق معمول آن‌ها پرداخت می‌شود و اگر دو شیفت مجبور به کار شوند که امروز بسیاری از پرستاران مجبور به تن دادن به این اضافه کار هستند، یک پرستار با دو شیفت کاری (۱۶ ساعت کار در روز)، در صورتی که ۱۲ میلیون حقوق بگیرد و اضافه کار هم ساعتی ۲۰ هزار تومان، کل دریافتی‌اش ۱۵ میلیون و پانصد هزار تومان می‌شود!! حال اگر ۱۰ میلیون حقوق بگیرد با ساعتی ۱۵ هزار تومان برای اضافه کار، از این هم بدتر می‌شود. این محاسبه نشان می‌دهد که به‌طور واقعی پرستار با این شرایط همان حداقل مزد را می‌گیرد که حدود ۷ میلیون تومان است. این را هم در نظر بگیریم که برای اضافه کار کارفرما هزینه‌های جنبی مانند حق بیمه و غیره را ندارد!! این یعنی سوءاستفاده محض از پرستاران زحمتکشی که براساس آمارهای دولتی بیش از ۲۰۰ نفرشان در جریان همه‌گیری کرونا جان باختند. همان‌ها که در زمان همه‌گیری کرونا، مقامات حکومتی آن‌ها را "خط مقدم مبارزه با کرونا" می‌نامیدند و انواع وعده‌ها برای بهتر شدن قرارداد، شرایط کاری و معیشتی‌شان می‌دادند. اما با فروکش کردن کرونا، همه‌ی آن وعده‌ها به فراموشی سپرده شد و گروه گروه پرستاران از کار اخراج شدند. براساس آمار ارائه شده در یکی از رسانه‌های جمهوری اسلامی ۵۰ هزار پرستار خانه‌نشین هستند. یکی از آخرین نمونه‌ها، اخراج پرستاران با قرارداد ۸۹ روزه در شهرهای بلوچستان است که منجر به تجمع اعتراضی و اعتصاب پرستاران در شهرهای ایرانشهر، راسک، فوج، چابهار و نیکشهر در روز یکشنبه ۱۱ تیر گردید. پرستارانی که هنوز حقوق ۹ ماه اضافه کاری سال ۱۴۰۰ و بخش زیادی از مطالبات مزدی سال ۱۴۰۱ خود را دریافت نکرده‌اند. دوشنبه گذشته نیز کارکنان بیمارستان رجایی گچساران که ۴ ماه حقوق نگرفته و حق بیمه‌ی آن‌ها پرداخت نشده است، دست به تجمع اعتراضی زدند.

یکی از نتایج این وضعیت (فشار کاری و حقوق ناچیز) تغییر شغل پرستاران و یا مهاجرت به کشورهای دیگر است، آن‌هم در شرایطی که به اعتراف میرزابیگی، رئیس کل سازمان نظام پرستاری، کشور با کمبود بیش از ۱۰۰ هزار پرستار روبروست.

از این‌جا به دومین واقعیت مهم می‌رسیم که در سخنان پرستار اورژانس بود و آن کاهش کیفیت ارائه خدمات درمانی و افزایش اشتباه در میان کادر درمان است.

در حالی که کف تعداد پرستار برای هر تخت بیمارستانی در جهان ۵/۲ نفر است، در ایران این میزان ۸/۰ یعنی کمتر از یک پرستار برای هر تخت بیمارستانی است. براساس آمار "سازمان نظام پرستاری" در ایران برای هر

هزار نفر تنها ۵/۱ پرستار وجود دارد در حالی که برای نمونه در نروژ برای هر هزار نفر ۱۸ پرستار، در آلمان ۱۴ پرستار و در آمریکا و ژاپن ۱۲ پرستار وجود دارد. در میان کشورهای منطقه نیز وضعیت ایران بسیار وخیم است و برای نمونه به ازای هر هزار نفر در عمان ۴، امارات ۶ و کویت و قطر ۷ پرستار وجود دارد. به‌گفته‌ی میرزابیگی، رئیس کل سازمان نظام پرستاری "شب‌ها به بخش‌های بیمارستان‌ها بروید، ۳۰ تا ۳۵ بیمار در دست یک پرستار است!!"

سعادت‌جو عضو شورای عالی "سازمان نظام پرستاری" در رابطه با تأثیر کمبود پرستار بر سیستم درمان کشور می‌گوید: "کمبود نیرو باعث می‌شود، پرستاران مجبور به اشتغال در چند شیفت شوند و گاهی شیفت اجباری هم داشته باشند، این موضوع باعث خستگی بیش از اندازه پرستاران می‌شود" و طبیعی‌ست که در اثر خستگی زیاد و کمبود نیرو، هم اشتباهات پزشکی زیاد می‌شود و هم پرستاران توانایی ارائه خدمات مناسب به بیماران را ندارند.

همه‌ی این مشکلات از این موضوع ریشه می‌گیرند که حکومت نمی‌خواهد اولاً حقوق مکفی به پرستاران بدهد و دوماً به اندازه کافی پرستار استخدام کند. اگر تعداد پرستاران به اندازه کافی می‌بود و حقوق آن‌ها پاسخ‌گوی هزینه‌های زندگی، دیگر لزومی به اضافه کاری پرستاران نبود و در نتیجه هم خدمات به بیماران بهبود می‌یافت و هم اشتباهات پزشکی به حداقل می‌رسید.

اما معضل سیستم درمانی کشور فقط کمبود پرستار نیست، در واقع سیستم درمانی کشور از همه لحاظ به ویرانه تبدیل شده است.

در این میان باید بر نقش بارز جمهوری اسلامی در شکل‌گرفتن این شرایط تأکید کرد، بویژه در محروم شدن توده‌ها از درمان مناسب و با کیفیت. یک نمونه از تأثیر سیاست‌های حکومت، یارانه‌ای‌ست که با حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی برای خرید دارو و جلوگیری از افزایش بهای دارو برای بیماران در نظر گرفته شده که به اعتراف همان مقامات دولتی تنها برای ۴ ماه از سال کافی‌ست.

حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی و ایجاد شوک در واردات دارو، مواد اولیه و تجهیزات پزشکی باعث بحران بزرگی در تولید دارو و بیمارستان‌ها شد. به‌گفته‌ی مدیران بیمارستان‌های خصوصی هیچ‌کدام از بیمارستان‌ها قادر به نوسازی وسایل خود نیستند و مجبورند از وسایل و دستگاه‌های عمدتاً فرسوده و مستهلک استفاده کنند، به‌نوعی که انجام بسیاری از عمل‌های جراحی با مشکل روبرو شده است. بسیاری از داروهای حیاتی از جمله برخی از آنتی‌بیوتیک‌ها برای بیماران بستری در بیمارستان نایاب هستند.

برخی از داروها و تجهیزات پزشکی تا ده برابر افزایش قیمت داشته‌اند. یکی از بیمارستان‌ها دستگاه "یوروتروسکوپ" (دستگاه

تصویربرداری در جراحی اورولوژی) را که پیش از این ۲۵ میلیون تومان خریده بود، این‌بار مجبور به پرداخت ۳۸۰ میلیون تومان برای همان دستگاه شد. رئیس‌زاده رئیس کل سازمان نظام پزشکی در نامه خود به ابراهیم رئیسی در

درمان و کادر درمان، بحرانی که پیوسته بزرگتر می‌شود

فروردین‌ماه نوشته بود "قیمت شش قلم از تجهیزات پزشکی و مصرفی پُرکاربرد در بیمارستان‌ها و اتاق‌های جراحی با ارز نیمایی حداقل هفت برابر و با ارز آزاد حداقل ده برابر گران‌تر شده‌اند". این درحالی‌ست که دریافت ارز نیمایی نیز تقریباً برای بسیاری از بیمارستان‌ها و اردکنندگان غیرممکن شده است.

کیفیت داروها، مواد اولیه داروسازی‌ها و تجهیزات پزشکی نیز به دلیل واردات از هند و چین با کیفیت پایین به شدت کاهش یافته است. همچنین به دلیل افزایش هزینه‌ها در بیمارستان‌های خصوصی و مراجعه کمتر بیماران به این بیمارستان‌ها (کمتر از ۱۰ درصد) ، از سویی بیمارستان‌های خصوصی در معرض ورشکستگی قرار گرفته‌اند و از سوی دیگر فشار بر بیمارستان‌های دولتی به دلیل مراجعه بیشتر بیماران افزایش یافته است و این در حالی‌ست که عموم بیمارستان‌های دولتی از امکانات بسیار کمتری نسبت به بیمارستان‌های خصوصی برخوردارند.

به‌گفته‌ی کوروش شمیمی، رییس انجمن بیمارستان‌های خصوصی، طی یک‌سال اخیر یک بیمارستان در پایتخت اعلام ورشکستگی کرده و تعطیل شده و چند بیمارستان هم در آستانه اعلام ورشکستگی و مشغول فروش اموال هستند. ناگفته نماند که یکی از این بیمارستان‌ها، بیمارستان قدیمی و معروف "پلی‌کلینیک" تهران است که در ماه‌های گذشته تمام پرسنل به بهانه‌ی "اختلاف مالکان بیمارستان" از کار برکنار شده و تنها ۵ نفر از پرسنل قدیمی در بیمارستان حضور دارند و بیمارستان تعطیل شده است.

بنابراین آنچه که ما شاهد هستیم، از سویی کمبود کادر درمان، حقوق ناچیز آن‌ها و فشار کاری بالا است و از سوی دیگر تورم بی‌سابقه در بخش دارو و درمان. بیهوده نیست که در نظرخواهی‌های دستگاه‌های دولتی اکثریت پزشکان و پرستاران تمایل به مهاجرت دارند. در حالی که شرایط کاری پرستاران کاملاً غیرانسانی است و حقوق آن‌ها حدوداً بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ دلار است، برای نمونه، حقوق پرستار در کشور امارات حداقل ۲۰۰۰ دلار است. یا در حالی‌که درآمد متوسط یک پرستار در ایران سالانه ۳۵۰۰ دلار است، درآمد متوسط یک پرستار در کانادا حدود ۲۰ برابر یک پرستار در ایران است. اساساً نه شرایط کاری پرستاران در ایران با عموم کشورهای جهان قابل مقایسه است و نه حقوق آن‌ها، بویژه با کشورهای اروپایی، آمریکای شمالی، استرالیا، ژاپن، کره جنوبی و مانند آن‌ها.

بر همگان روشن است که با وجود جمهوری اسلامی هم وضعیت درمان مدام بدتر می‌شود و هم وضعیت کادر درمان. جمهوری اسلامی نه گوشی برای شنیدن دارد و نه چشمی برای دیدن. تنها نابودی جمهوری اسلامی و بدست گرفتن قدرت توسط کارگران و زحمتکشانشان در یک حکومت شورایی می‌تواند این وضعیت را دگرگون کند.



در برابر جنایات وحشیانه حکومتی بایستیم و به اعتراض برخیزیم!

روز یکشنبه ۱۸ تیر ۱۴۰۲ یک زندانی سیاسی کرد بنام پیمان گلوانی ۲۴ ساله اهل مهاباد، دو هفته بعد از بازداشت، در اثر شکنجه‌های وحشیانه بازجویان جان خود را از دست داد. پیمان گلوانی روز یکشنبه ۴ تیر توسط نیروهای سرکوب و امنیتی رژیم، در منزل خانوادگی خود در مهاباد بازور و اعمال خشونت دستگیر و به بازداشتگاه اداره اطلاعات ارومیه منتقل شد و بلافاصله زیر شکنجه قرار گرفت. در اثر شکنجه‌های وحشیانه و مداوم بازجویان و شکنجه گران، دچار افت شدید هوشی شد و به بیمارستان خمینی شهر ارومیه منتقل شد. چند مأمور امنیتی در بیمارستان مستقر شده و به خانواده وی اجازه ملاقات داده نشد. اما خواهر پیمان گلوانی یکبار موفق شد وی را ببیند و اعلام کرد بدن و سروصورت وی پر از کبودی بوده است.

جنایتکاران و دروغ‌گویان ردل حاکم برای لاپوشانی اقدام جنایتکارانه خود، گفتند به علت "سقوط از ارتفاع" به کما رفته است و بعد علت مرگ وی را "بیماری شدید" اعلام کردند. اما هیچ‌کس این ادعاهای دروغ را باور نکرد. چراکه پیمان گلوانی در زمان بازداشت از سلامت کامل جسمانی برخوردار بوده و علاوه بر آن، بعد از تحویل جسد، آثار شکنجه بر دست‌وپا و سر و پشت و بدن پیمان گلوانی، مشت دروغ‌بافان ردل و شکنجه‌گر را باز کرد.

این اولین بار نیست که مبارزان و مخالفان رژیم زیر شکنجه جان خود را از دست می‌دهند. تنها یک روز قبل از قتل پیمان گلوانی، یک زندانی سیاسی کرد دیگر به نام موسی اسماعیلی ۳۱ ساله اهل پیرانشهر در همین بازداشتگاه، در اثر شکنجه بازجویان و شکنجه گران اداره اطلاعات ارومیه به قتل رسید.

رژیم ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی برای ادامه حیات ننگین خود، آشکارا بر اقدامات سرکوب گرانه خود افزوده است. روزانه ده‌ها نفر در کردستان، بلوچستان، خوزستان، تهران و سایر شهرها و استان‌ها در سراسر کشور احضار و بازداشت و روانه زندان می‌شوند. هرروز شماری از اعضای خانواده‌های جان‌باختگان، زنان و دخترانی که به حجاب اجباری تن نمی‌دهند، بازداشت و زندانی می‌شوند. بازداشت و حبس فعالان سیاسی، صنفی و اجتماعی در سرتاسر کشور ادامه یافته و تشدید شده است. دوره حبس زندانیان سیاسی با پرونده‌سازی و صدور احکام جدید، طولانی‌تر می‌شود. دستگاه قضایی پیوسته حکم حبس و زندان و اعدام صادر می‌کند و فعالان سیاسی و مبارزان مخالف رژیم در زندان‌ها شکنجه می‌شوند و به قتل می‌رسند.

در برابر این اقدامات سرکوب گرانه و جنایات فجیع و وحشتناک رژیم جمهوری اسلامی باید ایستاد و به اعتراض برخاست.

اگر در برابر این اقدامات جنایتکارانه خاموش بمانیم، اگر با اعتراضات جدی به مقابله با ارتجاع حاکم برنخیزیم و جلوی آن را نگیریم، رژیم ددمنش حاکم به کشتار و جنایت ادامه می‌دهد و آن را بیش از این تشدید خواهد کرد. از یاد نبریم که مرتجعین سرکوبگر و جنایت‌پیشه حاکم درصدد احیای سرکوب‌های دهه شصت‌اند و در سرکوب و کشتار و قلع‌وقمع مخالفان خود از ارتکاب هرگونه جنایت و کشتار وحشیانه ابایی ندارند.

سازمان فدائیان(اقلیت) تمام اقدامات وحشیانه شکنجه گران و آدم کشان رژیم جمهوری اسلامی و قتل دو زندانی سیاسی کرد، پیمان گلوانی و موسی اسماعیلی را قویاً محکوم می‌کند. سازمان فدائیان(اقلیت) از همه مردم مبارز و آزادی‌خواه و مخالف رژیم دعوت می‌کند به اعتراض علیه رژیم جنایت کار حاکم و اقدامات وحشیانه آن برخیزند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورایی

زنده‌باد آزادی- زنده‌باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان(اقلیت)

۲۱ تیر ۱۴۰۲

کار نان آزادی- حکومت شورایی

جمهوری اسلامی رفتنی است تشدید سرکوب کمکی به ماندگاری آن نمی کند

به زباله دانی تاریخ بسیارند.

حال ببینیم این واقعیت های موجودی که سرنگونی محتوم جمهوری اسلامی را رقم زده اند، کدامند؟ آیا صرفاً یک مشت ادعا هستند یا واقعیاتی برگرفته از شرایط عینی و انقلابی جامعه؟ روشن است این واقعیت ها را باید از دو منظر، هم در شرایط سخت زندگی پائینی ها (توده های مردم) و روند مبارزاتی آنان و هم در اوضاع نابسامان و شرایط بحرانی بالایی ها (حاکمیت) جستجو کرد.

در میان پائینی ها، هم اکنون، فقر، بیکاری و گرانی بیداد می کند. تورم افسارگسیخته همچنان پر شتاب پیش می رود. سیر شتابان تشنگی و بی آبی از مناطق محروم کشور عبور کرده و اکنون به تهران رسیده است. گستره خشکسالی و به جریان افتادن توفان های شن، مناطق وسیعی از کشور را تهدید می کند. زندگی کارگران و توده های زحمتکش به سختی می گذرد و همه راه های زندگی بر روی آنان بسته شده است. اگر تا پیش از این، مردم از کمبود نان و گرسنگی رنج می بردند، اکنون نداشتن آب شرب و تشنگی نیز بر آنان عارض شده است. خط فقر از مرز ۳۰ میلیون تومان گذشته است. فقر و نداری در ابعادی بی سابقه بر زندگی مردم چنگ انداخته است. بیش از ۸۰ درصد مردم زیر خط فقر زندگی می کنند. ۵۷ درصد مردم با سوء تغذیه و فقر مواد خوراکی مواجه اند. سفره کارگران با حداقل دستمزد تعیین شده از طرف دولت و در طی افزایش روزانه تورم، مدام کوچک و کوچکتر تر شده است. نارضایتی معلمان به اوج رسیده و بازنشستگان برای کسب حق و حقوق بر باد رفته شان، مدام در کف خیابان ها حضور دارند. دزدی و اعتیاد و ناامنی به امری عادی در جامعه تبدیل شده و بر تعداد کودکان کار هر روز افزوده می شود. روشن است در چنین وضعیتی انفجارگونه و بر بستر شرایط انقلابی موجود فقط وقوع یک انقلاب اجتماعی است که می تواند جامعه را از انحطاط و فروپاشی نجات دهد.

در کنار زندگی مرگباری که جمهوری اسلامی به کارگران و عموم توده های مردم زحمتکش تحمیل کرده است، شکست و ناتوانی هیأت حاکمه نیز در تمامی عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای همگان بیش از پیش آشکار شده است. در عرصه اقتصادی کشتی رژیم به کلی در گل فرو رفته است. همه جا صحبت از کسری چند صد هزار میلیارد تومانی بودجه سال جاری است. حتی اقتصاددانان خود رژیم نیز در مورد بی ثباتی و عدم امکان ادامه کاری جمهوری اسلامی به شیوه گذشته هشدار می دهند. دلار از مرز ۵۰ هزار تومان گذشته است. به رغم تبلیغات دولت در فروش بالای نفت، خزانه دولت خالی، درآمد ارزی پائین و بانکها یکی پس از دیگری در حال ورشکستگی اند. گستره ناامنی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنچنان وسیع و پدیده است که سرمایه گذاری های بلند مدت خارجی تقریباً متوقف شده اند. کابینه رئیسی به

رغم پشتیبانی همه جانبه خامنه ای از این دولت ورشکسته، با بحران و انتقادات تند اصولگرایان مواجه است. شکاف در درون حاکمیت به اصطلاح "یکدست"، آنچنان رشد یافته که افرادی نظیر مهدی نصیری - نماینده خامنه ای و مدیر مسئول پیشین کیهان- علناً از فروپاشی و سقوط قریب الوقوع نظام سخن می گوید. بحران های ژرف فلج کننده، تشدید نفرت و انزجار عمومی از جمهوری اسلامی، و مهمتر از همه ناتوانی رژیم در برون رفت از گرداب بحران های ناعلاجی که در آن گرفتار است، همه و همه چشم انداز بقاء رژیم را نه فقط برای توده های مردم ایران که حتی برای بخش وسیعی از نیروهای درون حاکمیت ناممکن کرده است. تا جاییکه در ماه های اوج جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی"، فرماندهان سپاه به دفعات و از طریق بلندگوهای علنی از سرخوردگی سرکوبگران رژیم و ریزش نیروهای درون حاکمیت سخن می گفتند. محمد اسماعیل کوثری، از فرماندهان سپاه پاسداران و نماینده مجلس ارتجاع اسلامی نیز طی روزهای گذشته از حقیقتی پرده برداشت که تا کنون به این روشنی بیان نشده بود. او روز جمعه ۲۳ تیرماه جاری با تاکید بر نگرانی حکومت از قریب الوقوع بودن سرنگونی جمهوری اسلامی در اوج جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی"، گفت: "پارسال همه رسانه ها علیه ما شدند و خیلی ها خیال کردند که الان دیگر نظام تمام شد؛ حتی بعضی از نماینده ها."

وقتی در درون رژیم و طرفداران آن تا بدین حد نسبت به ماندگاری جمهوری اسلامی تزلزل و تردیدهای جدی وجود دارد، وقتی بسیاری از کارگزاران نظام، کمترین باوری به بقاء جمهوری اسلامی ندارند، کارگران و زحمتکشان و عموم توده های مردم ایران که دیگر جای خود دارد. روشن است مردم مبارزی که طی ۶ سال گذشته، سه خیزش و قیام و جنبش بزرگ انقلابی را با هدف سرنگونی جمهوری اسلامی پشت سر گذاشته اند، دیگر به آسانی منکوب سیاست های رژیم نخواهند شد. به واقع، همان زنان و مردان و عموم مردم زحمتکشی که خواست سرنگونی جمهوری اسلامی را به روشنی در دیماه ۹۶ فریاد زدند، حماسه قیام آبان ۹۸ را آفرینند و از ۲۶ شهریور ۱۴۰۱، برای سرنگونی این رژیم ارتجاعی و آدمکش در گستره ای بسیار وسیعتر از دوره های قبل به خیزش و قیام و نبردهای خیابانی روی آوردند، دیگر هرگز به دوران قبل از شهریور ۱۴۰۱ باز نمی گردند.

جنبش انقلابی نیمه دوم سال گذشته به رغم تمام جانفشانی ها و مبارزات دلیرانه زنان و جوانان و توده های مردم ایران که تا یک قدمی سرنگونی جمهوری اسلامی پیش رفت، به دلیل عدم حضور سازمان یافته طبقه کار و عدم شکل گیری اعتصابات وسیع کارگری، در نیمه راه پیروزی متوقف و به تدریج دچار افت نسبی شد. این افت نسبی مبارزات خیابانی، طبقه حاکم را بر آن داشته تا به زعم خود با تشدید سرکوب و گسترش

بگیر و ببند در عرصه های مختلف اجتماعی، توده ها را منکوب و آنان را نسبت به سرنگونی بلافصل جمهوری اسلامی ناامید، و به تردید و دو دلی بکشاند.

پیشبرد این سیاست سرکوبگرانه رژیم، در ماه های پیش از رسیدن به نخستین سالگرد جنبش تحسین برانگیز "زن، زندگی، آزادی"، نشان می دهد که حاکمیت ورشکسته جمهوری اسلامی با چه وحشتی روزها و ماه های رسیدن به ۲۶ شهریور را انتظار می کشد. جمهوری اسلامی به خوبی می داند بر بستر شرایط انقلابی موجود، این افت نسبی مبارزات خیابانی، هرگز به معنای پایان کار و توقف مبارزات علنی توده ها نیست. وضعیت موجود، تنها آتش زیر خاکستر است که به زودی شعله های فروزان آن سراسر کشور را فرا خواهد گرفت. آتشی که به رغم افت مبارزات خیابانی همچنان در مبارزات زنان و عدم تمکین آنان به پوشش اجباری زبانه می کشد. زنانی که کماکان با شجاعت و دلیری کم نظیری با پوشش اختیاری در خیابان و مترو و پارک و دیگر اماکن عمومی ظاهر می شوند. این آتش زیر خاکستر را باید در "نه" بزرگ دانشجویان دید که به سرکوبگران رژیم گفتند: "ما هرگز به شما تمکین نمی کنیم." "ما هیچ حرفی با شما نداریم، الا نه"، چرا که "میان ما و شما دریایی از خون" وجود دارد. این آتش زیر خاکستر را باید در عصیان و اعتراض و اعتصابات کارگری دید که مدام خشم تل انبار شده شان را بر سر سرکوبگران رژیم فریاد می زنند. شعله های این آتش نهفته، دیرگاهی است به صورت پیوسته از گلوی بازنشستگان زبانه می کشد، از حنجره معلمان بر می خیزد، در مبارزات مردم بلوچ شعله می کشد، در گل مشت های خانواده های جانفشانندگان جنبش کنونی گل می دهد، در آتش خشم انقلابی مردم کردستان زبانه می کشد. آتشی فروزنده که با خیزش و قیام و نبردهای خیابانی بعدی - که چندان دور هم نیست - خرم هستی جمهوری اسلامی را یکسره به آتش خواهد کشید. توفانی سهمگین و بنیان کن که این بار با همراهی اعتصابات سراسری طبقه کارگر و سازماندهی قیام مسلحانه توده ای برای همیشه پرونده جمهوری اسلامی را خواهد بست. در واقع، این همان چیزی است که جمهوری اسلامی از آن وحشت دارد و با تشدید دور جدیدی از سرکوب و کشتار و بگیر و ببند می خواهد وقوع چنین توفان سهمگین اجتماعی را به تاخیر بیاورد. اما مجموعه شرایطی که از آن گفتیم و نوشتیم بیانگر این حقیقت است که جمهوری اسلامی رفتنی است و تشدید سرکوب و کشتار و بگیر و ببند های کنونی نیز هیچ کمکی به ماندگاری آن نمی کند.



جمهوری اسلامی رفتنی است تشدید سرکوب کمکی به ماندگاری آن نمی کند

پوشیده نیست دوران پر تلاطم انقلابی موجود که از دیماه ۹۶ شروع شد و همچنان به تاسی از این دوران پر تب و تاب شرایط انقلابی در مسیر تغییر و تحولات اجتماعی در حرکت است. به رغم اینکه مبارزات خیابانی مردم تا حدودی افت کرده است، اما هیچ تغییری در ماهیت شرایط انقلابی جامعه رخ نداده و مبارزات توده ها به اشکال مختلف ادامه دارد. لذا، ضرورت یک انقلاب اجتماعی به امری ناگزیر در جامعه تبدیل شده است. دیر گاهی است، بحران های ژرف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سرپای رژیم را فرا گرفته و هیأت حاکمه در حل بحران های موجود به کلی شکست خورده است. ناتوانی رژیم در برون رفت از بحران های ژرف کنونی، هم اینک به درجه ای رسیده است که این ناتوانی حتی برای بخش وسیعی از نیروهای درون حاکمیت نیز آشکار شده است. دوران انقلابی که از دیماه ۹۶ شکل گرفت و در قیام آبان ۹۸ به مرحله بالاتری عروج کرد، در نیمه دوم سال گذشته به شکل گیری یک جنبش رادیکال و سراسری، جنبش انقلابی بزرگ "زن، زندگی، آزادی" انجامید که جمهوری اسلامی را تا آستانه سقوط پیش برد. لذا به رغم افت نسبی مبارزات خیابانی مردم، تمام ویژگی های این دوران انقلابی، به قوت خود

باقی ست. وضعیتی متلاطم و انقلابی که هر آن وقوع یک اتفاق ساده می تواند جامعه را به سمت ایجاد توفان های شدید سیاسی، حتی سهمگین تر از جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" بکشاند. از این رو، جمهوری اسلامی با توسل به تمام ابزارهای سرکوب تلاش دارد تا مردم مبارز ایران را نسبت به پیشروی مبارزات شان ناامید و اینگونه وانمود کند که همه چیز تمام شده و جامعه به شرایط عادی باز گشته است. اما واقعیت های جامعه و روند تحولات انقلابی کشور پیام دیگری را هم برای توده مردم و هم برای حاکمیت دارد. پیامی که در یک سوی آن شکست و ناتوانی رژیم در برون رفت از بحران های موجود را آشکار و ادامه کاری حکومت به شیوه گذشته را ناممکن کرده است. و سوی دیگر آن، وقوع توفان های سیاسی و انفجار خشم توده های مردم جان به لب رسیده را بازتاب می دهد. توده های خشمگینی که به تاسی از شرایط انقلابی موجود دیگر نه می خواهند وضعیت مرگبار کنونی را تحمل کنند و نه می توانند به زندگی در این شرایط طاقت فرسای تحمیل شده بر آنان ادامه دهند. لذا، این مردم خشمگین و مبارز اراده کرده اند جمهوری اسلامی را از اریکه قدرت به زیر بکشند و لاشه متعفن آن را

در صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>
آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat
آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1029 July 2023



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی